



انقلاب اسلامی و دیپلماسی فرهنگی: از نظریه تا عمل

رضا سیمبر

استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

rezasimbar@hotmail.com

چکیده

دیپلماسی فرهنگی در ارتباط با ایجاد ذهنیت مناسب در مخاطبان فرهنگی است، اگر بخواهیم که یک دیپلماسی فرهنگی مؤثری داشته باشیم باید که تلاش کنیم اول خودمان را خوب بشناسیم و موفق شویم که ذهنیت مناسبی را در مخاطبان دیپلماسی فرهنگی ایجاد کنیم، اما اگر این ذهنیت، خدشه‌دار باشد قطعاً ارتقای دیپلماسی فرهنگی بسیار مشکل و پرچالش خواهد بود. استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی در مقایسه با ابزارها و اهرم‌های رایج دیگر در روابط بین‌الملل دارای مزایایی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از مواجه‌شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد، عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه در کنار جذابیت، حضور جدی‌تر بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی. دیپلماسی فرهنگی بیشتر به دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزش‌ها و منافع مشترک و جهان‌شمول و سپس، تأمین منافع ملی در چارچوب این ارزش‌ها و منافع مشترک است. دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا گردد. در این باره می‌توان گفت دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در همه لایه‌های جامعه رسوخ می‌کند و کمک می‌کند تا نوعی اعتمادسازی در میان مردم و دیگر کشورها ایجاد نماید و در این صورت قدرت آفرین نیز خواهد بود؛ اما همه این‌ها زمانی متحقق می‌شود که کشور صادرکننده فرهنگ خود از پیش‌نیازهای اولیه و لازم در توانایی‌های درونی کشور خود برخوردار باشد مقاله حاضر ضمن معناسازی دیپلماسی فرهنگی، درصدد است تا به شاخصه‌های دیپلماسی فرهنگی ایران بپردازد. جمهوری اسلامی ایران توانایی‌های زیادی در این خصوص دارد که به شرط توانمندی‌های درونی و استفاده بهینه از مؤلفه‌های فرهنگی می‌تواند به ارتقای پارامترهای قدرت نرم در دیپلماسی ایرانی و نهایتاً منافع ملی کمک کند.

واژگان کلیدی: دیپلماسی فرهنگی، شناخت من، جمهوری اسلامی ایران، شاخصه‌های دیپلماسی فرهنگی، ساختارهای فرهنگی

پارادیم معنایی در دیپلماسی فرهنگی

معمولاً در دیپلماسی فرهنگی مخاطبان تک‌تک افراد یک جمعیت مشخص به‌عنوان مخاطب هستند و نه کل یک جامعه. به‌خصوص این نوع از دیپلماسی به کشورهای بزرگ و قدرتمند این فرصت را به وجود می‌آورد تا از این نوع دیپلماسی به‌عنوان ابزار اصلی خود در اعمال و تحقق قدرت نرم بهره ببرند و بتوانند به این وسیله به ایفاگری مؤثری در خصوص نقش خود در صحنه نظام بین‌الملل بپردازند. در دیپلماسی فرهنگی نفوذ حاصل از برقراری روابط فرهنگی با عموم افراد یا شهروندان یک کشور از راه ارتباطات نوین و رسانه‌های دسته‌جمعی حاصل می‌گردد که طی آن‌ها تلاش می‌شود تا تصویر خوب و مناسب و حتی ایده‌آلی از یک کشور در جهان ترسیم گردد. به این ترتیب اشتیاق همکاری افراد با این کشور به شکل داوطلبانه در خارج از مرزهای آن بدون استفاده از طرق سخت‌افزارانه فراهم می‌شود (خرازی، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۳).

در تعاریف دیگر گفته می‌شود که دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله اندیشه‌ها، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، اطلاعات، هنر، دانش، مهارت‌ها، باورها، سنت‌ها که وسیله ارتباط بین ملل کشورها محسوب می‌شوند. این مؤلفه‌ها کمک می‌کنند تا ملت کشورها درک و فهم متقابلی از یکدیگر پیدا کنند و شناخت صحیح و درست از فرهنگ و ارزش‌های یکدیگر بهتر یکدیگر را بفهمند و بهتر بتوانند باهم ارتباط برقرار کنند. دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط کشورها با یکدیگر از طریق فرهنگ، هنر و آموزش تأکید دارد؛ بنابراین فرآیند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به عرصه جهانی عرضه می‌گردد و ویژگی‌های منحصر به فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح مختلف دوجانبه و چندجانبه ترویج می‌شود (صالحی و محمدی، ۱۳۹۲: ۱۱۱-۱۱۰)؛ بنابراین به نظر می‌رسد که بهره‌برداری از دیپلماسی فرهنگی می‌تواند ابزار بسیار خوبی برای کسب و ارتقای اعتبار و جایگاه ایران در نظام بین‌الملل باشد، ضمن اینکه می‌تواند به‌عنوان وسیله‌ای جهت افزایش تفاهم ما با سایرین فراهم سازد.

با بروز خشونت‌های قومی در نقاط مختلف جهان از جمله در اروپای شرقی و به وجود آمدن بنیادگرایی افراطی در منطقه خاورمیانه بار دیگر به دیپلماسی عمومی و در کل به عوامل فرهنگی توجه بیشتری شد. می‌توان گفت که دیپلماسی عمومی طراحی و برنامه‌ریزی راهبردی به همراه اجرای برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی

توسط یک کشور مبدأ برای ایجاد محیط افکار عمومی پشتیبان در یک کشور یا کشورهای مقصد یا هدف می‌باشد، به طوری که بتواند پشتیبانی و حمایت مردم و رهبران سیاسی کشور هدف کسب شود. در واقع این دیپلماسی ترکیبی از فناوری‌های نوین، ایده‌های جدید، توانایی شبکه‌ای، بازیگران غیردولتی و استقرار روابط پویا با جامعه مدنی جهانی است که مخاطب آن نه تنها دولت‌ها بلکه شهروندان عادی نیز می‌باشند و کاربست آن باعث افزایش قدرت نرم یک کشور و توسعه نفوذ آن در عرصه جهانی می‌گردد (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۵).

ابزار این نوع از دیپلماسی عبارت است از حمایت، پخش بین‌الملل رسانه‌ای، مبادلات علمی بین‌المللی، ارائه کمک‌های خارجی، تقویت و گسترش روابط عمومی در سطح بین‌المللی، استفاده کارآمد از مدیریت اطلاعات، استفاده بهینه از ابزارهای تجاری، ایجاد نهادهای غیردولتی، استفاده از حقوق بین‌الملل به‌ویژه در حل دعاوی و اختلافات، استفاده از امکانات سایبری و درنهایت دیپلماسی فرهنگی. در این باره باید تأکید کرد که رابطه دیپلماسی عمومی و دیپلماسی فرهنگی عام و خاص من وجه است، یعنی دیپلماسی عمومی مرکب از دو وجه دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی رسانه‌ای می‌باشد و خود دیپلماسی فرهنگی خود نیز شامل دو وجه رسمی و عمومی می‌باشد (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۳).

می‌توان گفت که منافع ملی حاصل و زاییده شرایط ایجاد شده توسط نظام وستفالی می‌باشد و به نظر می‌رسد تا زمانی که این نظام و فرمول‌های مربوط به آن در جهان بین‌الملل حاکم باشد، موضوع کسب منافع ملی و ارتقاء نیز حائز اهمیت خواهد بود. ارتباط بین دیپلماسی فرهنگی با منافع ملی نیز به این ترتیب روشن می‌گردد. دیپلماسی فرهنگی با افزایش و استحکام زمینه گفت‌وگو با مخاطبان خارج از مرزها به‌عنوان کشور هدف و ایجاد بافت موقعیت و جایگاه بین‌المللی قدرتمند می‌تواند به ارتقای منافع ملی در روابط بین‌الملل کشورها منجر شود؛ بنابراین دیپلماسی فرهنگی برای هدایت سیاست خارجی کشورها برای دستیابی و حفظ منافع ملی امری گریزناپذیر و حیاتی است (سیمیر و قربانی، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۴).

امروزه با توجه به درهم تنیدگی روابط بین‌الملل تنها استفاده از ابزارهای قدرت سخت کفایت نمی‌کند و باید که از قدرت نرم هم استفاده شود. قدرت نرم در واقع توانایی متقاعدسازی از طریق فرهنگ، ارزش‌ها و اندیشه‌ها می‌باشد که برخلاف قدرت

سخت که از طریق نظامی و اعمال سلطه و زور به دست می‌آید از طرق گفت‌وگو و مذاکره حاصل می‌شود. در اینجا است که دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان شکل مهمی از قدرت نرم اهمیت پیدا می‌کند.

در خصوص ارتباط دیپلماسی فرهنگی با قدرت نرم می‌توان گفت هر کشور برای اجرای اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع ملی خود می‌کوشد تا از دیپلماسی فرهنگی که هدفش نفوذ بر ملت‌ها می‌باشد بهره‌بردارد. دیپلماسی فرهنگی در حوزه اجرا نیازمند ابزارها و مؤلفه‌های گوناگونی می‌باشد که می‌توان از موافقت‌نامه‌های فرهنگی میان کشورها، همکاری‌ها و مبادلات فرهنگی، جهانگردی و صنعت گردشگری، همکاری مراکز عملی و فرهنگی داخلی و خارجی، شخصیت‌ها و چهره‌های شاخص علمی، فرهنگی و هنری بین‌المللی، مبلغان مذهبی و دینی، صادرات و واردات کالاها و خدمات فرهنگی، حضور رسانه‌های قدرتمند در فضای مجازی به‌ویژه اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای و نشر مکتوب و در نهایت وجود سازمان‌های بین‌المللی و فرهنگی اشاره نمود (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۱-۳۰).

انقلاب اسلامی ایران و ترکیب قدرت هوشمند

کشورها دارای آمیخته‌ای از پارامترهای قدرتی مختلف هستند که عمدتاً به دو گروه عوامل قدرت نرم و قدرت سخت تقسیم می‌شوند. قدرت سخت را عوامل متعددی مانند توانمندی اقتصادی، میزان صادرات تجاری، توانایی‌های نظامی، موقعیت ژئوپلیتیک، میزان جمعیت، مساحت آن، مقدار منابع انرژی و غیره تشکیل می‌دهند؛ اما در کنار عوامل سخت این مؤلفه‌های قدرت نرم هستند که توان و قدرت یک کشور را ارتقاء می‌بخشند و می‌توانند آن را به بازیگری مهم و مطرح و تأثیرگذار در سطح بین‌المللی تبدیل کنند. عوامل قدرت نرم، فرهنگ و تمدن آن کشور، تأثیرگذاری معنوی آن، روحیه مردم و تأثیرگذاری فرهنگی آن است. استفاده از منابع قدرت به شکل بهینه وابسته به پارادایم محیطی آن است. منابع قدرت در گذر زمان تغییر می‌کنند اما عوامل معنوی قدرت به‌شدت در میزان اثرگذاری عوامل سخت مؤثر هستند. ترکیب این دو است که می‌تواند قدرت هوشمند نام گیرد و به‌خوبی سطح قدرت آن بازیگر بین‌المللی را بالا ببرد.

انقلاب اسلامی ایران، ذخیره قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور

مهم و بازیگر مطرح در نظام بین‌الملل است. انقلابی که مهم‌ترین پیام آن فرهنگی است چراکه رویکردی تمدنی را در نگرش جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌کند. علی‌الاصول، امروزه اقتدار جمهوری اسلامی ایران قطعاً متأثر از مؤلفه‌های فرهنگی آن است. تجربه جمهوری اسلامی ایران نشان داد که نهادینه کردن جمهوری اسلامی آسان نیست. ایران در این مسیر هزینه‌های زیادی را پرداخت که می‌توان به حملات تروریستی گسترده در دهه هشتاد، تحریم‌های گسترده غرب به‌ویژه ایالات‌متحده آمریکا، هشت سال دوران دفاع مقدس و ... اما باوجود همه این فشارها و تحریم‌ها و توطئه‌های سیاسی و نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران، اقتدار کشور نگذاشت که پارامترهای قدرتی مربوط به بازیگران بیرونی و معاند این کشور را به‌زانو درآورد.

دیپلماسی فرهنگی ایران

فرهنگ ایرانی و اجتماع فرهنگی ایران پیش از دوران معاصر، نزدیک به سه هزار سال پیشینه دارد و طی این دوران دراز، پیوستگی‌اش را از دست نداده و نوعی خودآگاهی فرهنگی و تعلق به فرهنگ ایرانی همیشه در ذهن مردم ایران حضور داشته است؛ اما این نوع آگاهی‌های تاریخی؛ نوین، علمی و عینی نیست و با پیشرفت‌های علمی در سده‌های اخیر همگام نبوده است (بیکی، ۱۳۸۹: ۱۵۷). از این‌رو در شرایط کنونی به دلایل گوناگون اقتصادی، جهانی و داخلی که جمهوری اسلامی ایران با چالش‌هایی روبه‌رو است، در صورت برنامه‌ریزی فرهنگی در داخل و استفاده از آن به‌عنوان اهرم تأثیرگذار در شرایط فعلی جهانی در قالب دیپلماسی فرهنگی، می‌تواند به ارتقای سطح روابط متقابل و افزایش آگاهی و درک ایران با سایر کشورهای جهان، مثبت ارزیابی شود. لذا با توجه به این، برخی از تأثیرگذارترین شاخص‌های فرهنگی و ظرفیت تمدنی که می‌تواند در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اثر مثبت گذاشته و در آخر هم قدرت نرم آن را افزایش دهد، عبارتند از:

شاخص‌های فرهنگی ایران

بر اساس طبقه‌بندی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، برخی از شاخص‌های اصلی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در قالب طبقات ذیل تفکیک شده است:

آ- فرهنگ مکتوب (شامل کتاب، نشریات ادواری و غیر ادواری، کتابخانه‌ها، چاپ و آموزش).

- ب- رادیو و تلویزیون. پ- سینما و عکس ت- نمایش (تئاتر)
 ث- موسیقی ج- ادبیات چ- معارف
 ح- میراث فرهنگی خ- ورزش د- گردشگری
 ذ- هنرهای تجسمی ر- محیط زیست ز- فعالیت‌های فرهنگی خارج از کشور
 ژ- بودجه فرهنگی (صالحی‌امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۲۳۳).

این شاخص‌ها در جهت فعالیت‌های فرهنگی دولت بوده و جنبه‌های فرهنگی و عمومی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران را منعکس می‌سازد. همچنین شاخص‌های فوق می‌تواند در جهت اهداف پژوهش در زمینه فرهنگ، سنجش و اندازه‌گیری شود که در فصل‌های بعدی بر روی برخی از آن‌ها تأکید می‌گردد.

شاخص‌های تحقق دیپلماسی فرهنگی ایران

در بررسی‌های این پژوهش، شاخص‌های تحقق دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به ترتیب زیر باشد:

آ- تأکید بر عناصر مشترک یا قرابت‌های فرهنگی (شامل حوزه تمدنی، حوزه جغرافیای فرهنگی که نوروژ و زبان فارسی نمونه‌های حلقه اتصال فرهنگی ایران در منطقه‌اند، حوزه تمدن اسلامی، ایجاد گفتمان‌های عدالت محور و صلح طلب به‌ویژه پس از انقلاب، گسترش گفتگوی سازنده با ادیان و مکاتب جهان در پس از انقلاب).
 ب- توجه به جغرافیای فرهنگی ایران در حوزه تمدن ایران باستان برای برنامه‌ریزی فرهنگی در جهت غلبه بر چالش‌های فرهنگی عربیسم، هندوئیسم، بودائیسم، کاتولیک، ارتدکس، اروپا و آفریقا، در سطح منطقه‌ای و جهانی.

پ- تکیه بر ظرفیت‌های داخلی فرهنگ ملی ایران (شامل دین، وجود فلسفه و مذهب، زبان فارسی، خانواده، حکومت، وجود روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی مستقل میهن‌دوست، تفکر و اندیشه جهانی ایرانیان، ایدئولوژی جهانی و انقلابی).

ت- امکان برخورداری از تکنولوژی و ارتباطات به‌عنوان سلاح مؤثر فرهنگی در جهت مقابله با چالش‌های فرهنگی کشورهای قدرتمند (تهاجم فرهنگی غرب) و گسترش فرهنگ ملی ایرانی در سطح منطقه و جهان (صالحی‌امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۳۹۶-۳۹۳). آنچه که در این رابطه می‌توان گفت اینکه ایران به‌عنوان یک تمدن، در عوامل بین تمدنی مانند ایجاد و حفظ جاده ابریشم در منطقه، درون تمدنی نظیر پیوند نوروژ و

زبان فارسی و نیز فراتمدنی در پذیرش و گسترش دین اسلام نقش مؤثری در منطقه و جهان داشته است. اکنون هم با داشتن فلسفه و مذهب، تفکر و اندیشه جهانی و ایدئولوژی انقلابی و تکیه بر مجموع شاخص‌های فوق می‌تواند در روابط فرهنگی خود در سطح منطقه و جهان و در نهایت برای تحقق دیپلماسی مؤثر و قدرتمند فرهنگی تلاش نماید.

تأکید بر عناصر مشترک فرهنگی ایران

اگر عناصر مشترک یا قرابت‌های فرهنگی هر کشوری موجب همگرایی فرهنگی آن شود، دیپلماسی فرهنگی آن موفق‌تر عمل خواهد کرد. درباره ایران باید گفت که از یک سو ایران با تمدن‌های کهن جهان به‌عنوان یک تمدن برتر مراد شده و در ارتباطات تمدنی به‌عنوان چهارراه تمدن‌های جهانی مطرح بوده و جغرافیای زبان فارسی هم در آن باعث همگرایی بیشتر مردمان آن می‌شود. همچنین از سوی دیگر، سهم ایران در شکوفایی تمدن اسلامی و علوم مختلف در منطقه بی‌نظیر بوده و هم‌اکنون با فلسفه و مذهب شیعه، پرچم‌دار گسترش گفتمان‌های صلح و عدالت است و با تمامی ادیان الهی و مکاتب مهم جهان در ارتباط سازنده می‌باشد (صالحی‌امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۳۹۳). از این رو انقلاب اسلامی ایران در صورت داشتن استراتژی دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی، می‌تواند با تکیه بر عناصر مشترک فرهنگی به توانایی نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و پرداخت هزینه برسد که خود تجلی قدرت نرم ایران در جهان کنونی خواهد بود. در این صورت خواست‌های او در جهت تحقق منافع ملی دلخواه، عملی خواهد شد. لذا شرح حوزه‌های مؤثر بر قرابت‌های فرهنگی ایران با سایر کشورها در دیپلماسی فرهنگی ضروری به نظر می‌رسد:

حوزه تمدنی

حوزه تمدنی ایران، از یک سو از چین شروع شده و فلات کشمیر، افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی را در بر گرفته و از سوی دیگر خود را به مدیترانه و دریای سیاه می‌رساند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۸۲). در این رابطه گفته می‌شود «ایران یکی از چهار تمدن کهن جهانی بوده و بر دیگر تمدن‌ها تأثیر بسزایی داشته است. جاده ابریشم نمونه بارزی از این ارتباطات است که سرزمین‌های شرق را به سرزمین‌های غرب متصل

می‌کرد و سالیان درازی این جاده، مسیر کاروان‌ها بوده است و امنیت آن مدیون اقتدار و حاکمیت تمدن ایران است» (صالحی‌امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۳۹۳)؛ بنابراین حوزه تمدنی ایران از مؤلفه‌های نرم‌افزاری قدرت ایران محسوب می‌شود تا به‌نوعی امکان تحقق یک هژمونی درون‌زا در منطقه آسیای جنوب غربی به رهبری ایران را فراهم سازد. اجرای این استراتژی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که به عهده دستگاه دیپلماسی می‌باشد، می‌تواند بر منافع ملی ایران تأثیر مثبت بگذارد.

حوزه فرهنگی

جوزف نای در طرح نظریه سه‌بعدی خود، موقعیت ممتاز فرهنگی (که در فصل دوم اشاره شده) از جمله مؤلفه اصلی در جذب افکار و اذهان بین‌المللی و ایجاد قدرت نرم بشمار می‌آورد (بیکی، ۱۳۸۹: ۳۶). در این رابطه و بر اساس الگوی روش اجرای دیپلماسی فرهنگی (در فصل اول)، نوروز و زبان فارسی نمونه‌هایی از عوامل حلقه اتصال و همگرایی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌تواند باشد. لذا تأکید بر این عوامل همگرایی بر منافع ملی آن در سطح منطقه تأثیر مثبت می‌گذارد:

نوروز

یکی از جشن‌های بسیار با اهمیت ایرانیان که با آغاز فصل بهار در میان تمام ایرانی نژادان کشورهای مختلف جهان مورد توجه خاص قرار می‌گیرد جشن عید نوروز است. تاریخ آغاز مراسم جشن نوروز به جمشید، شاه باستانی ایران بازمی‌گردد. در عصر حاضر، نوروز علاوه بر کشور ایران در کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان و بخش‌های از هند، چین، پاکستان، ترکیه، سوریه، لبنان و عراق و نیز بخشی از کشورهای حوزه بالکان، کم‌وبیش برگزار می‌شود. همچنین ایرانیان سراسر جهان نیز همه‌ساله آن را جشن می‌گیرند و گرامی می‌دارند (اسفیدواجانی، ۱۳۷۲: ۱۰) بنابراین یکی از شاخص‌های تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی ایرانیان عید نوروز است. نوروز در جامعه ایرانی نقطه عطف و از برجسته‌ترین نماد متحول‌سازی روابط اجتماعی محسوب می‌شود. افراد به دلیل بازسازی هویت ایرانی خود و شکل دادن به آینده در جشن‌های عید نوروز، از آن به‌عنوان نماد همبستگی یاد می‌کنند (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۳۸۰-۳۷۹). به‌این ترتیب نوروز به مدد فرهنگ ایران آمده و به‌عنوان یک سنت اصیل

در بین کشورهای منطقه از عوامل همگرایی و حلقه اتصال جمهوری اسلامی ایران با کشورهای این حوزه می‌باشد. لذا استفاده از جشن نوروز به‌عنوان نماد همبستگی در تدوین سیاست خارجی و اجرای آن با دیپلماسی فرهنگی، زمینه‌ساز تحقق منافع ملی با فعالیت دیگر بخش‌ها از جمله سیاسی، اقتصادی و نظامی خواهد بود.

زبان فارسی

زبان فارسی در میراث فرهنگ ایرانیان کارکردی بنیادین دارد. این زبان، ابزار ارتباط اکثریت سکنه فلات ایران و حتی مردمان کشورهای افغانستان و تاجیکستان است که به‌طور رسمی فارسی تکلم می‌کنند، علاوه بر این، گویش‌های محلی متعلق به اقوام پیرامون ایران نیز از خانواده‌های زبانی ایران به‌شمار می‌روند. به‌طور کلی زبان فارسی در کنار زبانه‌های پشتو، کردی، بلوچی، تاجیک، اوستی، گیلکی و مازندرانی زیرگروه هند و ایران و شاخه ایرانی هستند، در این میان تنها زبانه‌ای آذری (با لهجه فارسی)، ترکمنی جزوه خانواده آلتایی (ترک) و نیز گروه ترکی و شاخه اوغوز (جنوب غربی) در سرزمین پارسیان هستند که زبان مستقل دارند. حتی در میان این گروه‌ها هم درصد بالایی به زبان رسمی فارسی تکلم دارند. در حقیقت این زبان‌ها در کشورهای مختلف منطقه با یکدیگر دادوستد دارند و به تکامل و باروری یکدیگر کمک می‌کنند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۹-۱۸). از این رو تقویت زبان ملی فارسی و توسعه روابط اجتماعی بر پایه آن موجب همبستگی ملی می‌شود. همچنین ریشه‌داری و استمرار زبان فارسی در بین اقوام و ملت‌های مختلف منطقه و استفاده از آن در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بر توسعه همه بخش‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و نظامی ایران تأثیر مثبت می‌گذارد که این امر ضامن منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌باشد.

حوزه فراتمدنی

اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران پیرو دین اسلامند و از این حیث جزئی از قلمروی جغرافیایی وسیع‌تری به نام جهان اسلام محسوب می‌شوند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۲۰). آیین اسلام واقعیتی فوق تاریخی، فوق اجتماعی و فوق فرهنگی است. از این منظر، سهم ایران در شکوفایی تمدن اسلامی که خود آن بر شکوفایی علم در جهان و قرابت‌های

مذهبی بین مسلمانان مانند اعتقاد به یگانگی خداوند، قرآن، پیامبر اکرم (ص)، قبله و اعمال عبادات و آرمان‌های الهی بشریت در سرزمین‌های اسلامی از شرق اندونزی تا غرب آفریقا به‌عنوان عامل همگرایی، نزدیکی و به‌هم‌پیوستگی ملت‌ها می‌باشد (صالحی‌امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۳۹۴)، ایران را به یک کشور فراتمدنی در جهان معرفی می‌کند. لذا فعالیت‌های فرهنگی با گرایش دیپلماسی در این زمینه، می‌تواند تمدن اسلامی ایران را در سطح جهانی مطرح نماید و همه کشورهای اسلامی در ایجاد قدرت نرم ایران جزو اهداف دیپلماسی فرهنگی آن قرار بگیرند. در این صورت، جمهوری اسلامی ایران در فعالیت‌های فرهنگی علاوه بر توسعه دیپلماسی فرهنگی خود در منطقه، می‌تواند جهانی اندیشه کند و گام بزرگی را برای قدرتمندی در سطح جهان بردارد. تحقق چنین برنامه‌ای و در جهت اهداف منافع ملی، مستلزم تدوین برنامه‌ریزی بلندمدت و اجرای دیپلماسی فرهنگی قوی خواهد بود.

بنابراین جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر عناصر مشترک فرهنگی در سه حوزه تمدنی، فرهنگی و فراتمدنی، در بخش فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی فرهنگی به توان برخورداری از نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و پرداخت هزینه می‌رسد. اتخاذ چنین برنامه‌ای با دیپلماسی فرهنگی و در جهت منافع ملی، آن را به‌عنوان کشوری قدرتمند در منطقه و در نهایت جهان مطرح خواهد ساخت. در این رابطه باید از ظرفیت‌های فرهنگی بالقوه ایران هم استفاده کرد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

تأکید بر ظرفیت فرهنگی ایران

ظرفیت فرهنگی به غنی بودن و داشتن تکیه‌گاه محکم فرهنگی یک جامعه برمی‌گردد. هرچه غنای این عوامل با اهمیت باشد هژمونیک بودن، برتری و غنای فرهنگی را باعث شده و فراگیری فرهنگ آن جامعه را در جهان گسترش می‌دهد (صالحی‌امیری و محمدی، ۱۳۹۲: ۳۹۴). در این رابطه گفته می‌شود این، زبان، تاریخ، حکومت و خانواده، بنیاد اجرایی دیپلماسی فرهنگی را تشکیل می‌دهند. دین نظام معنایی زبان را تشکیل می‌دهد، زبان تاریخ را به وجود می‌آورد، تاریخ حکومت را به وجود می‌آورد و خانواده حکومت را شکل می‌دهد (فیاض، ۱۳۸۶: ۲). این عوامل به‌وضوح در ظرفیت فرهنگی جامعه ایران از دوران باستان تا معاصر تداوم دارد. در این پژوهش با تکیه بر این مبنای، در الگوی روش اجرایی دیپلماسی فرهنگی برای تحقق منافع ملی جمهوری اسلامی

ایران به چهار ظرفیت اساسی یعنی دین، زبان، تاریخ و حکومت ایران در منطقه غرب آسیا توجه می‌شود. بهره بردن از ظرفیت‌های مذکور در عین حال که می‌تواند بر منافع ملی آن تأثیرگذار باشد، به‌عنوان عوامل درون‌زا نقش بنیادین (زیربنایی) بر بقای دولت مستقل ایران را هم دارد (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۴). لذا در اینجا بررسی نقش هر یک از ظرفیت‌های فرهنگی آن در دیپلماسی فرهنگی ضروری به نظر می‌رسد:

دین

اهمیت تعامل دین و مذهب در برخی از مناطق جهان به حدی است که باعث تجزیه همه‌جانبه و از بین رفتن اتحاد ملی می‌گردد. در گذشته، یکی از عوامل مؤثر در تفکیک مرزهای جغرافیایی دین و مذهب بود. در قرن بیستم نیز کم‌وبیش نقش آفرینی عوامل مذهبی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و پدیده‌های ناشی از آن تداوم داشته است. در حال حاضر ثبات سیاسی برخی از کشورها تا حد زیادی در ارتباط با توزیع فضایی مذهب است (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

اما در مورد کشورهایی که از بنیان‌های فرهنگی و تمدنی یکسانی برخوردارند مانند ایران، عمق و محتوای تعاملات دینی شدت بیشتری دارد و برقراری ارتباط نیز از سهولت بیشتری برخوردار است. همچنین «دولت اسلامی که سیاست خارجی خویش را در چارچوب تعالیم و آموزه‌های دینی سامان می‌بخشد نمی‌تواند نسبت به برقراری ارتباط با محیط خارج خود بدون توجه به بستر اسلامی حاکم بر جامعه اقدام کند. از این‌رو، نیازمند طراحی و ترسیم دیپلماسی کارآمد و مبتنی بر باورهای دینی است که هر دو امر را باهم ترکیب نماید... برای بهره‌گیری از این رویکرد در دیپلماسی فرهنگی (در ایران) ضرورت آگاهی به اینکه چنین رویکردی امری فرامنطقه‌ای و فرازبانی است که بر وحدت جهان اسلام و پرهیز از تفرقه استوار است، احساس می‌شود که این امر اهتمام به تقریب مذاهب اسلامی را بیش‌ازپیش واجد اهمیت می‌سازد. لذا، از گفتگوهای بینادینی به‌منظور جنبه‌های مشترک دیدگاه‌های ادیان و تقویت وحدت ادیان توحیدی در جهت ارتقای نقش و جایگاه دین در نظام تصمیم‌گیری جهانی نیز نباید غافل شد. گفتگوی دینی می‌تواند برای ایجاد یک دیدگاه جهانی مشترک را تشکیل دهد. با بهره‌گیری از رویکرد تمدن تعاملی به دیپلماسی فرهنگی و تعمیم ارزش‌های مشترک دینی، می‌توان به هنجارسازی و ایجاد ارزش‌ها و آرمان‌های مطلوب

در فرهنگ جهانی مبادرت ورزید تا از این طریق، گفتمان اسلامی (ایران) در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جهان بسط و گسترش یابد. از این رهگذر، معنویت‌گرایی به‌عنوان عنصر مغفول در روابط بین‌الملل وارد حوزه سیاست بین‌الملل می‌گردد؛ اما باید توجه داشت که در ابتدای امر با کدام عناصر دینی وارد صحنه جهانی شده و چگونه چارچوب‌های دیپلماسی فرهنگی تمدنی طراحی شود.

البته تحقق این مهم با شاخص‌های زیر در ارتباط است: پیوند دین و سیاست، اقامه و بسط عدالت اجتماعی، نفی گرایش‌های اومانیستی و مادی‌گرایانه، تکیه بر قدرت معنوی، نفی انگیزه‌های قومی و نژادی، تقویت آگاهی مسلمانان از ظرفیت‌های بومی، تبیین جهان‌شمولی اسلام در همه ساحات زندگی بشر، پرهیز از دامن زدن به اختلافات مذهبی، ایجاد زمینه‌های عملی و وحدت بین فرقه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی، تأکید بر نقاط اشتراک مذاهب شیعه و سنی، احیای بیداری اسلام، تبیین جایگاه اسلام در عرصه نظریه‌پردازی و تعریف گفتمان غالب در میان نخبگان مسلمان» (دهشیری، ۱۳۹۳: ۹۳-۹۲). اکنون این موضوع در چارچوب پروژه‌ای تحت عنوان «تمدن نوین ایرانی - اسلامی» پیگیری می‌شود (همان: ۹۶). در چنین فضایی، دیپلماسی فرهنگی برخاسته از حکمت و تمدن نوین اسلامی در جامعه دینی ایرانی به‌عنوان ظرفیت و جاذبه برای ملت‌های دیگر به شمار می‌آید. در صورت داشتن چنین استراتژی، شاید توجه به شکل‌گیری بیداری اسلامی، متقاعدسازی دیگر ملل از زاویه توانایی شکل‌دادن به ترجیحات و اولویت‌های آنان، تقویت جنبش‌های آزادی‌بخش، تنظیم روابط و مناسبات معقول و منطقی همه دولت‌های جهان با یکدیگر و تلاش در جهت اعتمادسازی و همبستگی جهانی برای تحقق صلح پایدار (همان، ۹۵) در این راستا باشد. به‌این ترتیب در صورت داشتن رویکرد دینی در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌توان از ظرفیت‌های موجود در جهت تحقق منافع ملی استفاده کرد که خود قدرت نرم به وجود می‌آورد. برای نیل به این مقصود، البته شایسته است رویکرد تمدنی ایرانی - اسلامی جایگزین رویکرد ایدئولوژیک قرار گیرد.

زبان

در حال حاضر زبان به ابزار مهمی در برقراری ارتباط بین شهروندان و همچنین همسایگان کشورها مطرح می‌باشد. وجود این عامل نه تنها ارتباط کلامی را برای

یک زبان خاص فراهم می‌سازد بلکه امکان ارتباط فرهنگی مانند فیلم، کتاب، موسیقی و غیره را نیز برای یک کشور با کشورهای دیگر مهیا می‌کند. از این رو زبان عاملی جهت گسترش نفوذ و محبوبیت کشوری در میان همسایگان خود می‌باشد (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۲۴۹). زبان، به‌عنوان وجه ممیزه ملت، می‌تواند عامل مهمی در ایجاد تفاهم، انتقال مفاهیم و گسترش همبستگی ملی باشد. زبان فارسی به دلیل اهمیتی که دارد، زبان ملی شناخته‌شده است و حکومت‌های متأخر نیز به تقویت و توسعه آن اهتمام ورزیده‌اند. تا جایی که از این زبان به‌عنوان وسیله توسعه ناسیونالیسم ایرانی و ابزار بیگانه‌ستیزی نیز بهره‌برداری شده است (حافظنیا: ۱۳۸۱: ۱۹). اکنون در این رابطه یکی از اهداف دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران توسعه و ترویج خط و زبان فارسی در جهان و به‌ویژه در کشورهای حوزه نوروز (که قبلاً ذکر شده) است. از این رو همه علاقه‌مندان و برنامه‌ریزان فرهنگی با به‌کارگیری و استفاده از آن می‌توانند در دادوستد فرهنگی بین خود و دیگر کشورهای منطقه و به‌تبع آن در ساماندهی تعاملات فرهنگی جهان شرکت کنند. همچنین زبان فارسی به‌عنوان وجه مشترک کشورهای منطقه نقش عمده‌ای در پیوستگی سرزمین‌های متعلق به ایران فرهنگی ایفا می‌نماید (دهشیری، ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۷۴). واقعیت آن است که زبان فارسی قرن‌ها زبان فرهنگ و سیاست بخش بزرگی از جهان بوده است. در اهمیت زبان فارسی همین بس که آثار خلق‌شده به این زبان حاصل پیام و ارزش‌های معنوی، فرهنگی، آموزه‌ها و مفاهیمی از قبیل صلح، معنویت، عدالت، دوستی، محبت و همزیستی مسالمت‌آمیز است که جهان امروز بدان نیاز دارد. به همین دلیل اهتمام دستگاه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی زبان فارسی می‌تواند دانش زبانی و درک فرهنگی خارجیان از فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی را ارتقاء بخشد و موجبات بالندگی و باروری این میراث اصیل فرهنگی را در سراسر باشد. در این میان، رایزن‌های فرهنگی در خارج کشور به‌عنوان کارگزاران زبان فارسی و محور ترویج و آموزش آن در دیپلماسی فرهنگی کشور نقش اساسی پیدا کرده‌اند (همان: ۱۸۰-۱۷۷). در این راستا، رفتارهای حمایت‌گرانه جمهوری اسلامی ایران از زبان فارسی به جهت حضور در قلمرو فرهنگی خود در منطقه، بستری مناسب در عرصه قدرت نرم در سطح منطقه و جهان برای آن به وجود خواهد آورد که آن‌هم در راستای تحقق منافع ملی کشور می‌باشد. البته نکته قابل توجه این است که زبان فارسی به‌عنوان یک مکمل ژئوکالچر (ژئوپلیتیک

فرهنگی) در روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه هم مطرح است. با این توضیح به نظر می‌رسد با توجه به اینکه ارتباط کلامی ارتباط فرهنگی را برای یک کشور فراهم می‌سازد بنابراین ظرفیت زبان فارسی که تا حدودی در کشورهای منطقه و به‌ویژه کشورهای نوروبی رایج است، بر راهبرد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران تأثیر مثبت می‌گذارد.

تاریخ

استمرار و تداوم تاریخی دولت‌ها در یک فضای جغرافیایی، دلیل محکمی بر وجود و بقای آن است (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۷). از این منظر کشور ایران دارای ریشه تاریخی عمیقی است. دولت و نظام سیاسی در آن حدود ۲۸۰۰ سال سابقه دارد. ملت و مردم ایران نیز در حدود ۳۵۰۰ سال سابقه تاریخی مشترک دارند. در گذشته فضا و قلمرو ایران وسیع‌تر از دوران معاصر بود. واحدهای فرهنگی پیرامونی باوجود اینکه در دوره‌های گذر سیاسی به دلیل ضعف دولت مرکزی، نهادهای خودگردان منطقه‌ای تأسیس می‌کردند، اما همیشه خود را پاره‌ای از واقعیتی بزرگ‌تر به نام ایران می‌دانستند. این واقعیت همزیستی مستمر تاریخی و تجربه‌های تلخ و شیرین مشترک در طول تاریخ، احساس تعلق به ایران و ایرانی بودن را در میان آن‌ها پدید آورده است (همان، ۱۸۸). همچنین تاریخ باعظمت و دیرپای ایران با آثار باستانی و تاریخی برجای مانده از آن و آثار مادی و معنوی تمدن و فرهنگ ایرانی باعث شده است که ایرانیان به خودآگاهی تاریخی و فرهنگی دست یابند و به شکوه و عظمت گذشته افتخار کنند (همان: ۱۹۴). حتی در مطالعه تاریخ ایران نشان داده می‌شود که ایرانی‌ها بارها به بازسازی فرهنگ خویش پرداخته‌اند. ایرانیان در تقابل با فرهنگ و تسلط نظامی یونانیان، در تقابل با فرهنگ استیلاگرانه نژادپرستانه عرب، در تقابل با تسلط استعماری ترکان عثمانی، به دلیل برتری‌های فرهنگی و ... امر بازسازی فرهنگ ملی را با توانایی به انجام رساندند (دهشیری، ۱۳۹۲: ۳۹۵). این‌ها همه به ایرانیان هویت ایرانی بودن می‌دهد. هم‌اکنون کشورهایی هستند که در همسایگی نزدیک و دور ایران قرار گرفته و با سرزمین اصلی آن تاریخ مشترک چند هزارساله دارند. این امر بیانگر پیوند بین ایران با کشورهای منطقه بوده، زیرا آن‌ها بخشی از فدراسیون ایران قدیم بودند که در توسعه و رونق آن نقش مؤثری داشتند. در این پژوهش از این موضوع نتیجه می‌توان گرفت، با نگاهی

دقیق و عمیق‌تر به ظرفیت تاریخی و ارتباط کشورهای همسایه با ایرانیان در طول تاریخ، از تاریخ مشترک به‌عنوان ارتباط ژئوکالچریو در جهت منافع ملی به قدرت نرم دلخواه رسید.

حکومت

بدنه فرهنگی مفهوم حکومت در ایران، ریشه در آیین مهر (میتراایزم) و دین زرتشت (مزداییزم) دارد که بعدها با مفاهیم حکومت در اسلام آمیخته است، همچنین با توجه به اینکه پادشاهی تنها شیوه حکومتی در دنیای کهن بوده، دین مزدا، شاه (یا انسان دارنده حکومت سیاسی) را مأمور خداوند در زمین معرفی می‌کند و مقامش را مقدس می‌شمارد. لذا آیین حکومت در ایران، آشکارا در فرهنگ سیاسی ایران خودنمایی می‌نمود. به‌رحال، مفهوم حکومت در ایران، ۲۵ سده دگرگونی و تکامل را پشت سر گذاشته است. این گذران تکاملی، حکومت را به گونه آیین یا ساختاری درآورده است که به گروه یا خاندان ویژه‌ای تعلق نمی‌گیرد، بلکه از آن همگان است. در این میان دست‌کم ۲۴ سلسله پادشاهی ایرانی و نیمه ایرانی بر سراسر یا بخش‌هایی از سرزمین ایران فرمانروایی کرده و رفته‌اند. همچنین سه نظام حکومتی غیرایرانی (سلوکی، خلافت عباسی و امپراتوری مغولی) بر این سرزمین حکمرانی کرده‌اند و مفاهیم تازه‌ای از حکومت را در این سرزمین مطرح ساخته و سرانجام یا برافتادند یا گونه‌ای نیمه ایرانی به خود گرفتند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۲۴۹-۲۴۶). در چنین شرایطی، واحدهای پیرامونی ایران در صورت استقرار دولت مرکزی قوی، اطاعت دولت مرکزی را می‌پذیرفتند و خود را جزئی از ترکیب جغرافیایی ایران می‌دانستند. مناطق حاشیه‌ای تنها از نظر سیاسی از حکومت مرکزی فرمان‌بری داشتند و زیر نظر حاکم منصوب از سوی مرکز اداره می‌شدند، اما در سایر امور مطابق مقتضیات محلی عمل می‌کردند و اتصال آن‌ها به ایران در طول تاریخ استمرار داشت (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۹۰). با بررسی چنین وضع حکومتی در ایران می‌توان نتیجه گرفت نام و هویت ایرانی، برخلاف بیشتر کشورهای جهان، برگرفته و برساخته از یک قوم، زبان، دین و یا مذهب خاص نیست و تقریباً همه آن‌ها نسبت به حکومت مرکزی در ایران احساس بیگانگی نمی‌کردند. به‌عبارت‌دیگر هویت حکومت ایرانی دربرگیرنده همه ایرانیان، صرف‌نظر از اعتقادات دینی، مذهبی، قومی و زبانی آنان است؛ که البته منشأ قدرت نرم آن می‌باشد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

در این رابطه می‌توان با اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر خودآگاهی کشورهای همسایه و یادآوری این نکته که روزی همه آن‌ها در یک حکومت فدراسیون بزرگ ایران قرار داشتند، از آن به‌عنوان نقطه قوت در قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد. تا ضمن برخورداری از ارتباط نزدیک فرهنگی بین کشورهای همسایه و منطقه غرب آسیا، درزمینه‌های دیگر از جمله اقتصادی به توسعه چشمگیر برسیم. در این صورت جمهوری اسلامی ایرانی به منافع ملی دلخواه خود خواهد رسید.

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت دین و معنویت در آغاز هزاره سوم، شاید بتوان مناظره پنجم در روابط بین‌الملل را مناظره بین دین‌گرایی و دین‌گریزی دانست. با توجه به تأکید انقلاب اسلامی ایران بر نقش دین به‌عنوان عاملی تأثیرگذار بر فرآیندهای تصمیم‌گیری بین‌المللی، رویکرد تمدنی به دیپلماسی فرهنگی را می‌توان بر اساس حاکمیت رویکرد دین‌گرا در روابط بین‌الملل حائز اهمیت دانست. بنابراین برای موفقیت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی اتخاذ رویکردی برخاسته از فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌آید.

گفتمان دینی در قالب فرهنگ جمهوری اسلامی می‌تواند جایگاه مهم شروع برای ایجاد یک دیدگاه جهانی مشترک را بین جوامع اسلامی و حتی غیر اسلامی تشکیل دهد. با بهره‌گیری از رویکرد دیپلماسی فرهنگی و تعمیم ارزش‌های مشترک دینی، می‌توان به هنجارسازی و ایجاد ارزش‌ها و آرمان‌های مطلوب در فرهنگ جهانی اقدام نمود تا از این طریق، گفتمان دینی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در جهان بسط و گسترش یابد. این امر قطعاً نیازمند تمشیت و تدبیر دیپلماسی فرهنگی در قالب دیپلماسی عمومی کشور است.

از این‌رو، معنویت‌گرایی دینی به‌عنوان مؤلفه نادیده انگاشته شده در حوزه روابط بین‌الملل می‌تواند با ورود به حوزه سیاست بین‌الملل، چارچوب لازم را برای دیپلماسی فرهنگی و تمدنی کشور مبتنی بر انگاره‌ها، ارزش‌ها و ایده‌های انقلاب اسلامی ایران فراهم آورد. بازسازی و قدرت گرفتن این هویت تمدنی و نقش‌آفرینی اندیشه دینی در حیطه و محدوده هنجارسازی فرهنگی و گفتمان‌سازی ترجمان این امر است که می‌توان نقش دین را در نظام تصمیم‌گیری سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نهادینه ساخت.

البته تحقق این مهم با شاخص‌های مهمی در ارتباط است: صلح‌گرایی و امنیت‌سازی به شکل جامع، پیوند دین و سیاست جهت ارتقای وضعیت مادی و معنوی آحاد مردم، تکوین و گسترش عدالت اجتماعی به هدف رشد و تقویت استعداد‌های انسانی در شرایط فرصت‌های برابر، نفی گرایش‌های اومانیستی و مصرف‌گرایانه صرفاً لذت‌جویانه، نفی نگرش‌های قوم‌محورانه و نژادپرستانه هتاک به ارزش‌های برابری انسانی، تکیه بر قدرت معنوی جهت ارتقای ارزش‌های اخلاق فردی و اجتماعی، تقویت آگاهی مسلمانان از ظرفیت‌های بومی و عدم تبعیت محض از الگوهای وارداتی، تبیین جهان‌شمولی دیدگاه‌های اسلامی و قرآنی در همه امور زندگی انسانی، تمشیت و تدبیر جهت پیشگیری از واگرایی مذهبی، طراحی و برنامه‌ریزی مدبرانه در راستای تقویت همگرایی و وحدت بین فرقه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی، تأکید بر نقاط اشتراک ادیان الهی جهت همگون‌سازی ادیان در نظام بین‌الملل.

نکته آخر اینکه دیپلماسی فرهنگی جدای از دیپلماسی عمومی ما در کشور نیست. شایسته است که وزارت امور خارجه به همراه همه نهادهای متولی در امور فرهنگی در کاری نه موازی هم بلکه تکمیل‌کننده یکدیگر با طراحی و تمشیت لازم در راستای تحقق مؤلفه‌های فوق اقدام نمایند. انقلاب اسلامی ایران میراث‌گران قدرگفتمانی کشور ماست و ذخایر انقلاب مظهر اقتدار و بازیگری قدرتمند ما در سیاست بین‌الملل است. از این رو، عرصه دیپلماسی و خصوصاً دیپلماسی فرهنگی یکی از عرصه‌هایی است که ظرفیت‌های لازم و بنیادینی برای انتقال مفاهیم انقلاب اسلامی در روابط فرهنگی بین‌المللی دارد. واقعیت آن است که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در صورتی به کامیابی و موفقیت شایسته و بایسته خواهد رسید که رویکردی تمدنی به روابط فرهنگی بین‌المللی اتخاذ نماید. این رویکرد بر معرفی اندیشه، فرهنگ و تمدن اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های انقلاب اسلامی ایران استوار است که اگر از مدیریت لازم برخوردار باشد می‌تواند با تکیه بر حکمت نظری و عملی اسلام، ضمن جریان‌سازی فکری و ارزشی، پویایی تمدن اسلامی را بر اساس پیوند عقلانیت و معنویت به تدریج متجلی سازد و موفقیت‌های هر چه بیشتری را برای جمهوری اسلامی ایران به همراه بیاورد و بر اقتدار نظام نیز بیافزاید.

تأکید بر ظرفیت‌های واقعی ایران در چهار بُعد دینی، زبانی، تاریخ و حکومت که از اصلی‌ترین عوامل فرهنگی و استراتژیک است و ایران در تمامی آن‌ها زمینه و بستر

مناسبی دارد، موجب فراگیری فرهنگ ایران در بین کشورهای منطقه و به تبع آن در جهان خواهد شد. لذا با داشتن چنین ظرفیت فرهنگی غنی و داشتن تکیه‌گاه محکم فرهنگی، هژمونیک بودن قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را در منطقه نمایان می‌سازد. از این رو به کارگیری چنین ابزار فرهنگی در راستای منافع ملی، مستلزم داشتن دیپلماسی فرهنگی قوی در سیاست خارجی می‌باشد. البته رسیدن به این امر، در ابتدا مستلزم شناسایی مناطق جغرافیایی حوزه تمدن ایران باستان و سپس توجه به چالش‌های عناصر و ارزش‌های تمدن رقیب از جمله عرب، هند، بودا، مسیحیت و ... است.

اما نکته حائز اهمیت این است که ما من فرهنگی خود را بشناسیم، یعنی در ابتدا خودمان را خوب بشناسیم و این شناسایی به دور از خودبزرگ‌بینی‌ها و خود کوچک‌بینی‌ها باشد. به عبارت دیگر با توجه به مؤلفه‌هایی که اشاره شد، دقیقاً بر روی ظرفیت‌ها و توانایی‌های خودمان کار کنیم، خودمان و دنیای پیرامون خودمان را خوب بشناسیم، توانمندی‌ها و مؤلفه‌های قدرتی خود را به طور مناسب و واقعی بشناسیم و بدانیم که دقیقاً میزان این پارامترهای قدرتی چه قدر است. در همین حال ضعف‌ها و کمبودها و ناتوانی‌های خود را بدانیم و آن‌ها را نادیده نینگاریم و برای رفع و برطرف ساختن این نکات ضعف و کمبود نیز تلاش کنیم.

نکته حائز اهمیت این است که درعین حالی که نقاط قدرت خود را شناسایی می‌کنیم و تصویری واقعی از من خودمان داریم باید تلاش کنیم که این منابع قدرت را به خوبی استخراج کنیم و آن‌ها را در خصوص پیشبرد مؤثر دیپلماسی فرهنگی خود مورد استفاده قرار دهیم. اینکه این مؤلفه‌های قدرت و توانمندی را داشته باشیم به تنهایی کافی نیست و اینکه آن‌ها را هم بشناسیم هم کافی نیست. در کنار این آگاهی‌ها و شناخت‌ها از خود باید که بتوانیم به درستی و به شکل بهینه از آن‌ها استفاده کنیم و آن‌ها را مورد بهره‌برداری قرار دهیم.

در همین حال باید بر روی دیگران هم کار کنیم که در اینجا دیگران همان مخاطبان فرهنگی ما هستند که می‌خواهیم روی آن‌ها کار دیپلماسی فرهنگی انجام دهیم. آن‌ها چه کسانی هستند، چگونه ما را می‌بینند و من ما نزد آن‌ها چگونه متصور است، آن‌ها چگونه ما را می‌بینند و ما آن‌ها را چگونه می‌بینیم. آن‌ها خیال می‌کنند که ما خودمان را چگونه می‌بینیم و ما خیال می‌کنیم که آن‌ها ما را چگونه می‌بینند. شناخت صحیح این من‌ها باعث می‌شود که ما بهتر بتوانیم به مهندسی لازم در مورد

دیپلماسی فرهنگی پردازیم.

هرگونه تصویر غلط از خودمان و عدم شناسایی نادرست از توانایی و قدرت‌های خودمان به کار دیپلماسی فرهنگی ضربه می‌زند و هرگونه تصور غلط از دیگران درباره ما و عدم محاسبه درست از تصورات دیگران از ما می‌تواند مهلک باشد. اگر فکر کنیم همه ما را توانمند و قوی می‌دانند، فی‌المثل می‌تواند بسیار خطرناک باشد و ما را به نتایج نادرست و رویکردهای غلط به دیپلماسی فرهنگی بکشاند.

نکته بسیار مهم این است که ما در دیپلماسی فرهنگی در همان ابتدای کار و از همه مهم‌تر باید تصویر خوب و مناسبی از خود نزد مخاطبان فرهنگی‌مان ایجاد نماییم. یک پیش‌شرط لازم در این‌باره شرایط داخلی ماست. اگر کشوری فقیر، عقب‌افتاده، بی‌ثبات و مشکل‌دار اقتصادی داشته باشیم قطعاً نمی‌توانیم که دیپلماسی فرهنگی مناسب و مؤثری را داشته باشیم. تقویت درونی و ایجاد ثبات سیاسی و رونق اقتصادی نکته مهمی برای پیشبرد دیپلماسی فرهنگی می‌باشد؛ اما اگر تصویر یک کشور عقب‌افتاده، بی‌ثبات و دارای بحران اقتصادی در ذهن مخاطبانمان داشته باشیم، باید بدانیم که پیشبرد دیپلماسی فرهنگی نیز کار بسیار مشکل و پر چالشی خواهد بود.

منابع

- اخباری، محمد و محمدهادی مؤذن جامی (۱۳۸۹). «الگوی شبکه‌ای ترسیم نقشه فرهنگی مبتنی بر ارتقاء موقعیت ژئوکالچر». *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ششم، شماره ۲: ۵۶-۳۱.
- استرومرگالی، جنیفر و کاتلین هال جمیسون (۱۳۸۷). *دگرگونی رهبری سیاسی*. ترجمه بابک دُریکی، از کتاب رسانه‌های جدید و سیاست به کوشش بری آکسفورد و ریچارد هاگینز، چاپ اول، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اسفیدواجانی، سیدمهدی (۱۳۷۲). «آداب‌ورسوم نوروزی در میان تاجیکان آسیای مرکزی». *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲: ۱۹-۱.
- اسمیت، فیلیپ (۱۳۹۱). *درآمدی بر نظریه فرهنگی*. ترجمه حسن پویان، چاپ سوم، تهران: نشر پژوهش‌های فرهنگی.
- افضل، رسول و وحید کیانی (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی روش مطالعات جغرافیای سیاسی در ایران». *فصلنامه علمی پژوهشی انجمن جغرافیای ایران*، دوره جدید، شماره ۲۴: ۱۱۹-۱۰۰.
- امیری، ابوالفضل (۱۳۸۹). *تهدید نرم*. چاپ هفتم، تهران: نشر پگاه.

- ایزدی، جهانبخش (۱۳۸۹). *دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران (سیاست خارجی، انرژی هسته‌ای)*. چاپ اول، تهران: نشر ابرار معاصر.
- بل، دیوید (۱۳۹۰). *نظریه پردازان فرهنگ سایبری*. ترجمه مهدی شفیعیان، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاه امام صادق^(ع).
- بیات، فرهاد (۱۳۸۹). *مناسبات و اسناد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*. جلد اول و دوم، چاپ اول، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- بیکی، مهدی (۱۳۸۹). *قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران*. چاپ سوم، تهران: نشر دانشگاه امام صادق^(ع).
- بیلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳). *جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین*. ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر ابرار معاصر.
- جک، پلینو و روی آلتون (۱۳۸۹). *فرهنگ روابط بین الملل*. ترجمه حسن پستا، چاپ چهارم، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی ایران*. چاپ اول، تهران: نشر سمت.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. چاپ اول، مشهد: نشر پاپلی.
- حقیقی، رضا (۱۳۸۶). *فرهنگ و دیپلماسی*. چاپ اول، تهران: نشر المهدی.
- حیدری، غلامحسین (۱۳۸۷). *نظام ژئوکالچر جهانی قرن بیست و یکم و جایگاه ایران*. از مجموعه کتاب محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی ایران، گردآوری داود غرایاق زندی، چاپ اول، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی: ۱۸۲-۱۴۵.
- خرازی محمدوندی آذر، زهرا (۱۳۸۸). «تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها». *مجله مدیریت فرهنگی*، سال پنجم، شماره ۶: ۱۲۲-۱۰۷.
- دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۸). *دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی*. چاپ اول، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳). *دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*. چاپ اول، تهران: نشر علمی و فرهنگی کتیبه.
- دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۹۳). *نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل*. ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، چاپ هفتم، تهران: نشر قومس.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۵). «ژئوپلیتیک مذهب در نظام بین‌الملل: راهبردها و تحولات». *فصلنامه علمی پژوهشی ژئوپلیتیک*، شماره ۳ و ۴: ۱۱۸-۹۸.
- سیمبر، رضا و ارسلان قربانی‌نشین (۱۳۸۷). *روابط بین الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول*

- جهانی. چاپ اول، تهران: نشر سمت.
- صالحی امیری، سیدرضا و سعید محمدی (۱۳۹۲). *دیپلماسی فرهنگی*. چاپ دوم، تهران: نشر ققنوس.
- ظریف، محمدجواد و سیدمحمد کاظم سجادیپور (۱۳۹۳). *دیپلماسی چندجانبه: پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی*. چاپ دوم، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- عباسیان، علی اکبر (۱۳۸۷). *فرهنگ سیاسی در امثال و حکم فارسی*. چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- فیاض، ابراهیم (۱۳۸۶). «چارچوب تئوریک دیپلماسی فرهنگی». *هفته‌نامه نگاه حوزه*، شماره ۲۰۷: ۲.
- قشقاوی، حسن (۱۳۸۹). *دیپلماسی عمومی*. چاپ اول، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۸۷). *جمهوری اسلامی و قدرت نرم*. چاپ اول، تهران: نشر معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۹). *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*. چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- مجاور شیخان، محمد (۱۳۹۱). *نقش فرهنگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. پایان‌نامه ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، استاد راهنما دکتر امیر نیاکویی و استاد مشاور دکتر احمد جانسیز، گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان، رشت.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶). *دموکراسی و هویت ایرانی*. چاپ اول، تهران: نشر کویر.
- محمدی، مسعود (۱۳۸۹). *ارزیابی و تحلیل عملیات رسانه‌ای غرب علیه جمهوری اسلامی ایران*. جلد سوم با مروری بر رادیو فردا، چاپ اول، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۸). *فرهنگ سیاسی ایران*. چاپ سوم، تهران: نشر فرهنگ صبا.
- مظفری، مهدی (۱۳۹۲). *جهانی‌شدن و تمدن‌ها، از مجموعه کتاب فرهنگ و جهانی‌شدن*. گردآوری مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن، ترجمه گودرز میرانی و کوروش بختیاری، چاپ اول: ۱۹۱-۱۵۶، تهران: نشر مرکز ملی جهانی‌شدن.
- نای، جوزف اس (۱۳۸۹). *قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*. ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، چاپ چهارم، تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸). *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. چاپ دوم، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- هاشمی، سیدحمید (۱۳۹۰). *جنگ نرم، نبرد در دنیای معاصر*. چاپ اول، تهران: نشر وزارت علوم.
- والرشاین، ایمانوئل (۱۳۷۷). *سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)*. ترجمه پیروز ایزدی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- وایت، برایان (۱۳۸۳). «دیپلماسی»، در: *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*

(مجموعه مقالات)، گردآوری استیو اسمیت و جان بلیس، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، چاپ اول، تهران: نشر ابرار معاصر: ۷۴۳-۷۱۳.

- Chckel, Jeffy (1998). “the constructive turn in international Relations theory”. **word politics**, no 50: 324-348.
- Cumming, Milton C (2003). **Cultural Diplomacy and United State Government; A survey**. Washington DC: Center for Arts and Culture, available at: www.Culturalpolicy.org.
- Dalone, Gifford (1988). “Political Advocacy and cultural communication: organizing the Nation’s public Diplomacy”. university press of America.
- Leonard mark and stead Catherine (2002). **public Diplomacy**. foreign policy center, London.
- Mc Clellan, M (2004). “public Diplomacy in the content of traditional Diplomacy”. presented 14 October in Vienna Diplomatic Academy, Accessible at <http://www.publicdiplomacy.org/45htm>.
- Tuathail, G and s. Dalby (1998). “**post Modern Geopolitics? The Modern Geopolitical Imagination and Beyond**”. London.